

با عرض سلام.

«محورهای اصلی برنامه ۹۳۸»

وقتی از این محورها و یا اصول جدا می‌شویم، بدانیم که پیمان لغزیده، اشتباه کرده‌ایم و به ذهن و من ذهنی افتاده‌ایم.

۱- قرین: قرین هر چیز یا هر کسی است که با ما همراه می‌شود. در انتخاب قرین فقط به یک نکته توجه می‌کنیم و آن هم این است که آن قرین از چه جنسی هست. آیا از جنس من ذهنی است یا از جنس زندگی؟ بهترین قرین که از اول بوده، عشق است، فضاگشایی است.

۲- اگر تندتند حرف می‌زنیم و ذهنمان به ما مجال نمی‌دهد و نمی‌توانیم جلو فکر کردنِ ذهنمان را بگیریم، در این صورت ما تندتر از خداوند حرف می‌زنیم.

موسیا، بسیار گویی، دور شو
ور نه با من گنگ باش و کور شو
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۵۱۷

خضر که نماد فضای گشوده‌شده است به موسی که نماد همه ماست می‌گوید تو خیلی در حرف زدن زیاده‌روی می‌کنی؛ بنابراین نمی‌توانی با من باشی، دور شو. شرط ماندن تو با من این است که ساکت و خاموش باشی.

یعنی نمی‌شود که ما همانندگی را نگه داریم و مدام فکرهايمان حول و حوش آن باشد و در آن موقع انتظار داشته باشیم خدا به جای ما حرف بزند. خدا وقتی در ما بالا می‌آید که ما ساکت باشیم و شرط ساکت کردن ذهن، طلب داشتن برای انداختن همانندگی‌هاست و زندگی نخواستن از آن‌هاست.

۳- اگر ما شروع کنیم به‌طور جدی روی خودمان کار کنیم و هر لحظه فضاگشایی کنیم، این‌طور نیست که این مسیر سراسر باشد، دیگران مزاحم ما می‌شوند.

اکثر آدم‌ها من ذهنی دارند، بنابراین اطراف ما یک نیروی بزرگی از درد وجود دارد، یک نیروی خراب‌کار وجود دارد. آدمی که من ذهنی دارد قطعاً پیرامون مسئله و خراب‌کاری و ایجاد درد می‌گردد، دست خودش نیست. حالا که اکثر آدم‌ها من ذهنی دارند باید مواظب باشیم که باعث نشوند ما از راه فضاگشایی و مولانا خارج شویم.

دیو چون عاجز شود در افتتان
استعانت جوید او زین انسیان
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۲۱

دیو یا شیطان یعنی نیروی همانندگی و درد جهان، وقتی انسان را در حال فضاگشایی و تمرکز روی خود می‌بیند و در گمراه کردن او عاجز می‌شود، از کسانی که من ذهنی دارند کمک می‌گیرد تا او را از ادامه کار روی خود بازدارند.

که شما یارید با ما، یاری‌ای
جانب مایید جانب داری‌ای
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۲۲

شیطان به آن‌ها می‌گوید، شما از جنس ما و یار ما هستید، ما را یاری کنید، این شخص دارد به حضور می‌رسد. شما حامی ما هستید، پس از ما حمایت کنید.

۴- من ذهنی خودمان و من ذهنی جمعی اجازه نمی‌دهد ما فضا باز کنیم و ما را می‌ترساند. ما می‌خواهیم به منظور زندگی برسیم، می‌خواهیم به شادی اصیل و امنیت و قدرت اصیل برسیم، به عشق و لطافت و خلاقیت برسیم و برای این کار باید همانندگی‌ها را یکی‌یکی شناسایی کنیم و ببندازیم، ولی این کار به این آسانی‌ها نیست.

ما شرطی شده‌ایم و عادت کرده‌ایم که از همانندگی‌ها خوشبختی بخواهیم و همه‌جا مسابقه است برای زیاد کردن همانندگی‌ها و همه‌جا صحبت از همانندگی‌ها می‌کنند حتی آدم‌های نزدیک ما. بنابراین مدام ما را به شک می‌اندازند و ما می‌ترسیم که از همانندگی خودمان را جدا کنیم. همین که می‌خواهیم خود را جدا کنیم، من ذهنی حمله می‌کند و شروع به ترساندن ما از وضعیت‌ها می‌کند که همه بی‌اساس است. طلب واقعی باعث می‌شود که ما به هیچ تهدیدی توجه نکنیم و بگوییم هر چه می‌خواهد بشود.

تو چو عزم دین کنی با اجتهاد

دیو، بانگت بر زند اندر نهاد
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۶

که مرو زآن سو، بیندیش ای غوی
که اسیر رنج و درویشی شوی
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۷

بینوا گردی، ز یاران و ابری
خوار گردی و پشیمانی خوری
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۸

تو ز بیم بانگ آن دیو لعین
واگریزی در ضلالت از یقین
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۹

۵- زندگی ما برحسب سبب‌سازی ذهن و پریدن از فکری به فکر دیگر که همه همانیده است و براساس هرچه بیش‌تر بهتر است دارد اداره می‌شود یا فضا را باز می‌کنیم و دست از قضاوت و خوب و بد کردن و مقاومت برمی‌داریم تا زندگی مرکز ما بیاید و هدایت و قدرت و حس امنیت و شادی آن در ما کار کند؟ آیا عقل من‌ذهنی همراه با سبب‌سازی‌هایش عقل درستی است؟ پس چرا نتیجه‌اش همیشه درد و خراب‌کاری هست؟

۶- سوال پرسیدن: خدا با زندگی، فهمیدنی یا دانستنی نیست که با ذهن بشود به آن رسید، وگرنه خیلی‌ها تابه‌حال رسیده بودند. برای پیدا کردن زندگی یا خدا در درونمان و حس کردن آن باید از جنس او بشویم، باید تبدیل شویم.

ما الآن از جنس ذهن هستیم و می‌خواهیم با همین ذهن و سبب‌سازی‌هایش و سؤال‌هایش به خدا زنده شویم، درحالی‌که خدا از جنس ذهن نیست. پس مشخص است که هرگونه سؤال و استدلال ما را دورتر می‌کند. خداوند از جنس خاموشی است و خاموشی ذهن یعنی متوقف شدن سبب‌سازی‌های ذهن.

بیت زیر می‌گوید اگر سؤال نپرسی، راز را زودتر کشف می‌کنی، چون با خاموشی به جنس خدا نزدیک‌تر می‌شوی.

چون نپرسی، زودتر کشف شود
مرغ صبر از جمله پُرآن‌تر بُود
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۴۷

ور بپرسی دیرتر حاصل شود
سهل از بی‌صبریت مشکل شود
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۴۸

۷- تمرکز روی خود: اگر شخصی بیاید به مرکزمان و ما شروع کنیم به کنترل و حبر و سنی کردن، دراین‌صورت ما با او همانیده هستیم و از او تصویر ذهنی داریم و رفتار آن شخص روی ما تأثیر می‌گذارد. حال ما با کنترل کردن او تلاش می‌کنیم که مطابق حرف ما عمل کند تا تصویر ذهنی او را بهتر کنیم و چون همه این کارها با ذهن و من‌ذهنی است نتیجه نمی‌دهد و فقط خودمان خالی و بدون ناظر می‌شویم.

تا کنی مر غیر را حَبَر و سنی
خویش را بدخو و خالی می‌کنی
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۶

مرده خود را رها کرده‌ست او
مرده بیگانه را جوید رَفو
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۱

دیده آ، بر دیگران، نوحه‌گری
مدّتی بنشین و، بر خود می‌گری
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۷۹

با تشکر و سپاس
فرشاد از خوزستان